



کک کی

دیری ست نعره می کشد از بیشه ی خموش
کک کی " که مانده گم".

از چشم ها نهفته پری وار
زندان بر او شده است علف زار
بر او که او قرار ندارد
هیچ آشنا گذار ندارد .

اما به تن درست و برومند
«کک کی» که مانده گم
دیری است نعره میکشد از بیشه ی خموش .

نیما یوشیج